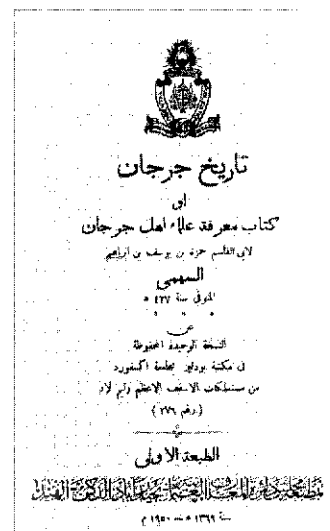


ایالت جرجان یا گرگان که بنابه گفته لسترنج در مشرق ایالت طبرستان و در جنوب دریای خزر واقع شده، مشتمل بر جلگه‌های پهناور و دره‌هایی بود که از دو رود گرگان و اترک سیراب می‌شد. گویند نام رودخانه اترک مخفف اترک (جمع ترک) است و چون ترک‌ها مدت‌زمانی در کنار این رودخانه می‌زیسته‌اند به نام آنها موسوم گردیده است. مرکز ایالت «جرجان» شهری به همین نام بوده است. دومین شهر ایالت جرجان «استرآباد» نزدیک مرزهای مازندران (طبرستان) بود که مقدسی در قرن چهارم آن را شهری خوش آب و هوا تر از جرجان ذکر کرده است. بندرگاه شهر جرجان و استرآباد در دریای خزر جزیره آبسکون بوده که با هر یک از این دو شهر یک روز راه فاصله داشته و ظاهراً در قرن هفتم (پس از فتنه مغول)، آب آن را فرا گرفته و پوشانیده است. از دیگر مناطق معروف ایالت جرجان (گرگان) «دهستان» بود که در شمال آبسکون و چهار منزلی شهر جرجان قرار داشت. مهم‌ترین آبادی دهستان «آخور» نام داشت و در مشرق آخور سر راه خوارزم (در ایالت خوارزم) شهر دیگری وجود داشت به نام «رباط». شهر «فراوه» نیز در چهار منزلی دهستان واقع بود. مؤلف تاریخ جرجان هم به بیانی روشن استرآباد و آبسکون و دهستان را مناطق ایالت جرجان دانسته است.^۱

شایان ذکر است که ایالت خوارزم در مشرق ایالت جرجان نیز دو کرسی داشت: «کاک» و «گرگانج» که اعراب آن را جرجانیه نام دادند، اما منطقه مورد نظر در این مقاله ایالت جرجان می‌باشد و نه جرجانیه خوارزم.

یکی از منابع مهم و دست اول تاریخی در زمینه شناسایی تاریخ محلی و منطقه‌ای جرجان، کتاب تاریخ جرجان او کتاب معرفه علماء اهل جرجان می‌باشد. نویسنده کتاب ابوالقاسم حمزه بن یوسف بن ابراهیم سهمی است که در جرجان تولد یافت و پس از مسافرت به شهرهایی چون اصفهان، ری، نیشابور، غزنه، اهواز و برخی از بلاد عراق، شام و مصر و تلمذ از محضر بزرگانی چون حافظ بزرگ قرآن ابوبکر احمد



بن ابراهیم اسماعیلی مؤلف الجامع الصحیح المستخرج سرانجام در سال ۴۲۷ هـ. در نیشابور در گذشت. وی کتاب خویش را به خط نسخ زیبا و به زبان عربی نوشت. تنها نسخه موجود از این کتاب در کتابخانه بودلیان دانشگاه آکسفورد انگلستان می‌باشد که از مستملکات خزانه ولیم لاد اسقف اعظم کلیسای کانتربری و رئیس دانشگاه آکسفورد در سال ۱۶۳۸ م. بوده است. آقای عبدالرحمن بن یحیی یمانی پس از عکس برداری از این نسخه مبادرت به تصحیح و چاپ آن در سال ۱۳۶۹ هـ. ۱۹۵۰ م. در حیدرآباد دکن کرد. این کتاب تاکنون به زبان فارسی ترجمه نشده است.

مصحح کتاب آقای عبدالرحمن بن یحیی یمانی در مقدمه ۲۸ صفحه‌ای خود ضمن توضیح در چگونگی تصحیح نسخه اصلی، به طور مختصر به شرح زندگی مؤلف، معرفی آثار او، مسافرت‌ها، شیوخ وی و راویانی که از وی روایت حدیث کرده‌اند و مزایای کتاب پرداخته است. مصحح با مراجعه به سایر کتب مورخین، مکانت علمی سهمی را مورد توجه قرار داده و بیان کرده است که ابن سبکی در الطبقات الشافیه و ابن ماکولا در الاکمال و سمعانی در الانساب و ابن حجر عسقلانی در الاصلیه فی تمییز الصحابه از دانش و روایت سهمی سود جستند. جدولی از سلسله روایت جرجان نیز ضمیمه مقدمه مصحح می‌باشد.

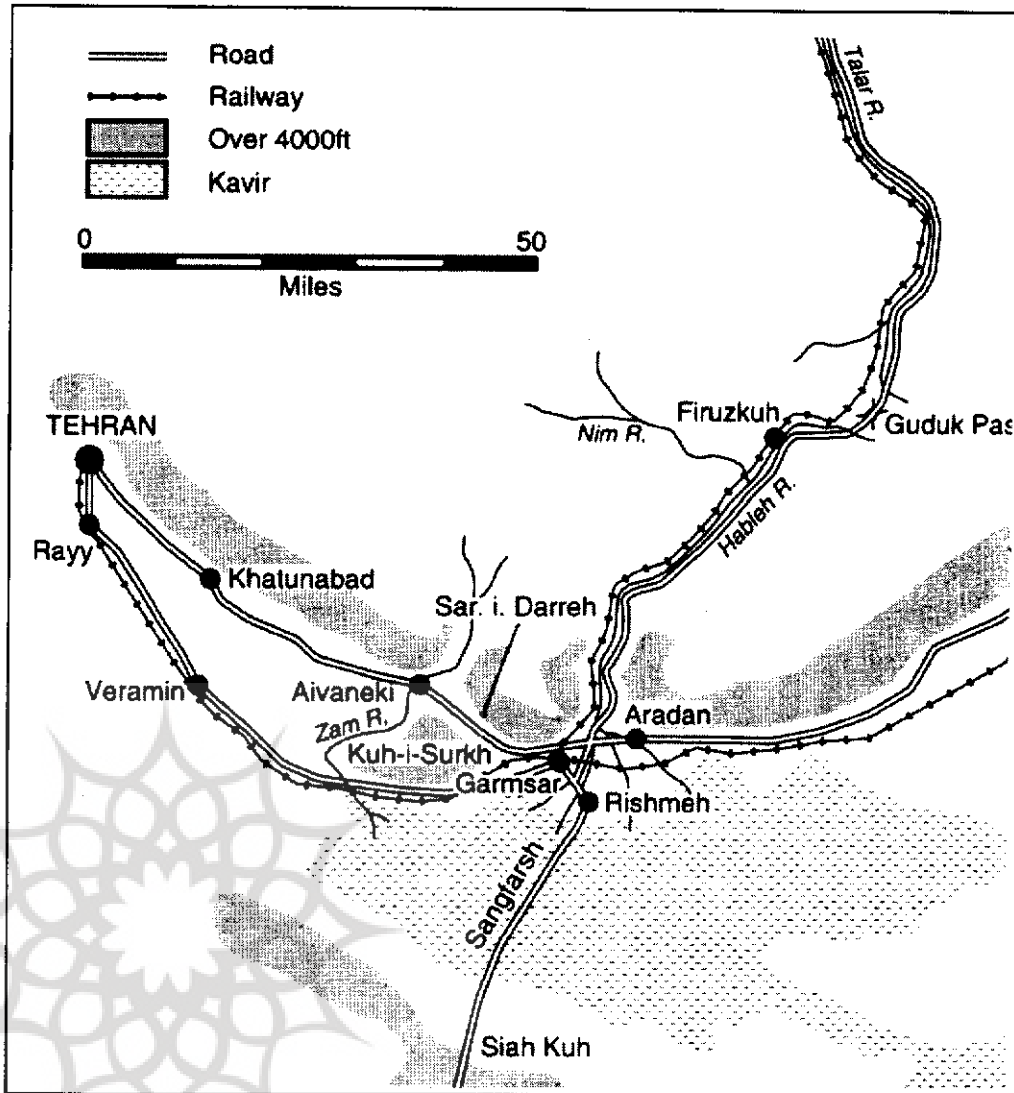
کتاب تاریخ جرجان او کتاب علماء اهل جرجان با دیباچه‌ای مختصر در بیان دلایل تالیف کتاب آغاز شده است. سهمی عدم توجه سایر مورخان به تاریخ جرجان و فقدان یک

فاطمه عطاران

تاریخ جرجان* و خاندان مهلب

أبو القاسم حمزه بن يوسف بن
 إبراهيم سهمي (وفات ۴۲۷ هـ. ق)
 كتاب خویش را به زبان عربی
 نوشته است و تنها نسخه موجود از
 این کتاب در کتابخانه
 بودلیان دانشگاه آکسفورد
 انگلستان می باشد که آقای
 عبدالرحمن بن یحیی یمانی پس
 از عکس برداری از این نسخه
 مبادرت به تصحیح و چاپ آن در
 سال ۱۳۶۹ هـ / ۱۹۵۰ م در حیدرآباد
 دکن کرد

سهمی عدم توجه سایر مورخان
 به تاریخ جرجان و فقدان یک کتاب
 مدون در تاریخ این منطقه و معرفی
 و ضبط نام بزرگان و دانشمندان و
 علماء اهل جرجان و بخصوص
 شماری از صحابه و تابعین که به
 جرجان رفته و باعث افتخار این
 سرزمین شده اند را دلیل
 عمده نگارش کتاب خویش ذکر
 کرده است



سهمی با تحریف اندکی از تاریخ، قتل صول و فتح دوم
 جرجان بدست یزید بن مهلب را در سال ۹۰ هـ. می داند.^۱ در
 حالی که مورخان دیگری چون طبری، نویری و ابن اثیر فتح
 جرجان بوسیله یزید مهلب را به سال ۹۸ هـ. می دانند.^۲
 همچنین به نظر می رسد که صول در واقعه فتح جرجان
 کشته نشده باشد. بلاذری فتح جرجان را شرح داده و نوشته
 است که یزید بن مهلب پس از اینکه از طرف سلیمان بن عبدالملک
 ولایت عراق یافت به علت سرپیچی قتیبه بن مسلم از فرمان
 سلیمان بن عبدالملک و کشتن و کعب بن ابی سواد تمیمی
 راهی خراسان شد. در راه، صول ترکی او را متوقف کرد. یزید
 با وی جنگ کرد و مناطق گیلان و ساریه را فتح کرد و سپس
 به دهستان که جایگاه صول بود رفت و آنجا را محاصره کرد.
 بالاخره صول با ارسال پیکی تقاضای صلح کرد مبنی بر اینکه
 جان و مال و خانواده اش در امان باشند. اما در عوض قول داد
 که شهر و اهل آن را به یزید مهلب بسپارد. یزید پذیرفت و با
 وی صلح کرد اما چون صول به وعده خویش وفا نکرد یزید
 چهارده هزار نفر از ترکان را کشت اما بلاذری یادآوری می کند
 که گفتار درست تر آن است که یزید مهلب صول در آن واقعه
 کشته نشده است.^۳

سهمی معتقد است که یزید بن مهلب پس از فتح جرجان
 به مدت یک سال در آنجا مقیم می شود تا زمانی که سلیمان
 بن عبدالملک - خلیفه اموی - از بین می رود و عمر بن عبدالعزیز
 فرمان عزل او را از امارت جرجان صادر می کند. بنا به گفته
 یعقوبی، یزید بن مهلب پس از فتح جرجان به نیشابور می رود

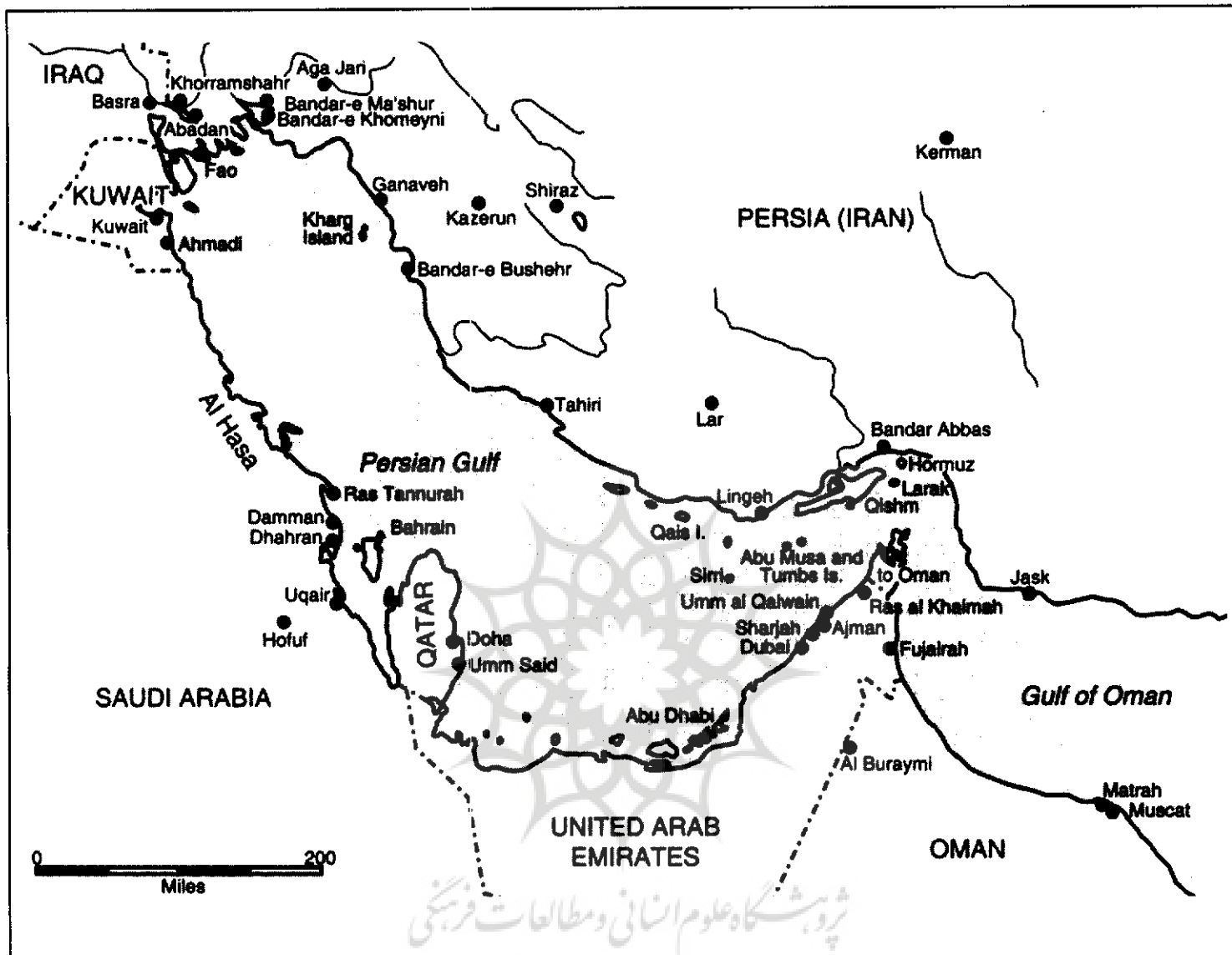
چگونگی فتح جرجان و طبرستان و نواحی آن اختصاص داده
 است از فتح جرجان بوسیله سوید بن مقرن در زمان خلافت
 عمر سخنی به میان نیاورده بلکه وی تاریخچه فتح جرجان را
 مربوط به سعید بن عاص و در زمان خلافت عثمان و در سال
 ۲۹ هـ. می داند.^۴ از طرف دیگر بنا به گفته بلاذری سوید بن
 مقرن نه تنها در فتح جرجان شرکت نداشته بلکه وی در روز
 جنگ نهبوند اول کسی بود که کشته شده است.^۵

درباره فتح شهر ری نیز برخلاف نظر سهمی که فتح آن
 را بوسیله سعید بن مقرن می داند. بلاذری در فتح ری نیز از
 سوید بن مقرن هیچ نامی نمی برد بلکه وی فتح ری را
 بوسیله عروه بن زید الخلیل طایمی می داند بلاذری می نویسد:
 «عباس بن هشام کلیبی از پدرش و او از محنف روایت کند
 که عمر بن خطاب دو ماه پس از جنگ نهبوند به عمار یاسر،
 عامل خویش در کوفه نامه نوشت که عروه بن زید الخلیل
 طایمی را با هشت هزار مرد جنگی به ری فرستد. عروه بدان
 سوی روانه شد، دیلمیان مهابی جنگ شدند اهل ری نیز
 ایشان را یاری کردند. جنگ در گرفت و خداوند عروه را
 بر آنان چیره گردانید».^۶ سهمی در بخشی از کتاب خود که
 به «باب فتح جرجان» اختصاص یافته از ذکر نام
 سعید بن عاص و نقش وی در قرارداد صلحی که با اهالی
 آن معتقد می کند خودداری کرده اما آنچنانکه از گفته
 طبری برمی آید قرارداد صلح سعید بن عاص به قدری
 حائز اهمیت بوده است که بعدها وقتی یزید بن مهلب جرجان را
 فتح می کند براساس آن با مردم صلح می کند.^۷

کتاب مدون در تاریخ این منطقه و معرفی و ضبط نام بزرگان
 و دانشمندان و علماء اهل جرجان و بخصوص شماری از
 صحابه و تابعین که به جرجان رفته و باعث افتخار این
 سرزمین شده اند را دلیل عمده نگارش کتاب خویش ذکر
 کرده است. وی سپس از تقصیر و کوتاهی احتمالی در کار
 خود عذرخواهی کرده و در کمال تواضع آن را نشأت گرفته
 از بیاضعت کم خویش دانسته است.

مطالب و محتویات کتاب آنچنان که از نام خود
 کتاب پیداست شامل دو موضوع عمده می باشد: ۱- مطالب و
 وقایع تاریخی ۲- تراجم یا شرح حالها.

ویژگی های مهم مربوط به قسمت تاریخی کتاب یکی
 خلاصه و مختصر بودن آن است که تقریباً ۲۰ صفحه از کل
 کتاب (۵۲۰ صفحه) را شامل می شود، دیگری عدم دقت در
 ضبط وقایع تاریخی است و سوم دیدگاه جانبدارانه سهمی
 نسبت به خاندان مهلب می باشد که در ذیل به برخی از این
 موارد اشاره می شود. سهمی پس از بیان وجه تسمیه جرجان
 به این نام، فتح اولیه آن بدست مسلمانان را در سال ۱۸ هـ و
 در زمان خلافت عمر بن خطاب می داند و اضافه می کند که بعد
 از فتح نهبوند و قتل نعمان بن مقرن، عمر برادر وی سوید
 بن مقرن را جانشین وی ساخت و اوست که ری، قومن
 و سپس جرجان را فتح می کند. بدین صورت که
 نماینده عمر (سوید بن مقرن) با پادشاه جرجان به نام صول
 مصالحه ای را امضاء می کند که متن این مصالحه نامه در کتاب
 آورده شده است.^۸ اما بلاذری که بخشی از کتاب خویش را به



گرفتند و کشتگان را از چپ و راست جاده مصلوب کردند^{۱۴} و با اینکه طبری می‌نویسد: «یزید وقتی آهنگ جرجان کرد با خدا پیمان کرد که اگر بر آنجا ظفر یابد از آنجا نرود و شمشیر از آنجا ندارد تا با خونشان گندم آسیاب کند و از آن آرد نان کند و بخورد و چون یزید به مردم جرجان پیروزی یافت قسم خویش را محقق ساخت»^{۱۵} با وجود این مشاهده می‌شود که نه تنها سهمی از این همه سختی و خشونت رنجیده خاطر نشده بلکه وی با دیدی آکنده از اغماض و با حذف این قسمت از تاریخ و با جایگزین کردن بخشهایی از کتاب خود در «ذکر مکارم یزید بن مهلب رحمه الله...» و «ذکر نسب یزید بن مهلب و فرزندان» و باین اعتقاد که یزید از تأیید رسول خدا (ص) می‌باشد مهربانان را مورد ستایش قرار داده است.

پس از بیان وجه تسمیه جرجان و چگونگی فتح آن سهمی از آن عده از صحابه پیامبر (ص) نام می‌برد که وارد جرجان شدند. امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، عبدالله بن عمر، حذیفه بن یمان، سعید بن عاص، سوید بن مقرن، عبدالله بن ابی اوفی، ابوهریره، عبدالله بن زبیر، سواد بن قطبه و عیینه بن نهاس در این شمار قرار دارند. سهمی بدنبال آن

سلیمان بن عبدالملک. از طرف دیگر فاصله زمانی میان مرگ مهلب و جانشینی یزید (۸۲ هـ) تا زمان فتح جرجان (۹۸ هـ) حدود یک دهه و نیم است که این ایام به طور مشخص مربوط به عزل یزید بن مهلب از امارت خراسان به تشویق حجاج بن یوسف ثقفی و به دستور عبدالملک بن مروان، انتصاب برادرش مغضول بن مهلب به امارت خراسان، زندانی شدن فرزندان مهلب در زمان خلافت ولید بن عبدالملک، فرار یزید بن مهلب به فلسطین و به خلافت رسیدن سلیمان بن عبدالملک و امارت دوباره یزید بن مهلب بر خراسان و در نهایت فتح جرجان و طبرستان می‌باشد که سهمی باغفلت از تاریخ خاندان مهلب در زمان خلافت عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک مستقیماً به خلافت سلیمان بن عبدالملک پرداخته است.

نکته مهمی که باید به آن توجه شود دیدگاه جانبدارانه سهمی نسبت به خاندان مهلب است در حالی که اکثر مورخان اعمال یزید بن مهلب را در فتح جرجان تقبیح کرده‌اند و همه آنان از خشونت که وی با اهالی جرجان روا داشت به رشتی یاد می‌کنند تا آن حد که نوشتند وقتی سپاه یزید وارد شهر جرجان شد بسیاری از مردم را کشتند، کودکان را به بردگی

و برادران و فرزندان خود را بدین ترتیب بر شهرها امارت می‌دهد. مخلص فرزندش را بر سر قند مدرک بن مهلب را بر یربلیخ، محمد بن مهلب را بر مرو و حبیب بن مهلب را بر سند^{۱۶} حاکم می‌سازد. از طرف دیگر یزید بن مهلب در زمان عزل خویش توسط عمر بن عبدالعزیز در جرجان اقامت ندارد چرا که وی منتظر صدور فرمان عزل نمی‌ماند. او در سال ۹۹ هـ و در حالی که سه سال از زمان امارتش بر خراسان می‌گذشت همینکه از خلیفه شدن عمر بن عبدالعزیز خبر یافت از خراسان خارج شد و همه اموال خویش را با خود برد و زمانی به بصره رسید که عمر بن عبدالعزیز او^{۱۷} را عزل کرده بود. بنابراین گفته سهمی مبنی بر اینکه یزید بن مهلب در هنگام عزل در جرجان اقامت داشته از نظر تاریخی درست به نظر نمی‌آید.

سهمی درباره یزید بن مهلب و فتح جرجان می‌نویسد: «ابو خالد یزید بن مهلب بن ابی صفره بعد از وفات پدرش، توسط سلیمان بن عبدالملک ولایت یافت و او جرجان و دهستان را فتح کرد.»^{۱۸} مقدمات باید یاد آور شد که تا یزید جانشینی یزید بن مهلب بر امارت خراسان در زمان خلافت عبدالملک بن مروان صورت گرفت^{۱۹} و نه آن طور که سهمی معتقد است در زمان خلافت

به عمال بنی امیه در جرجان و مدت امارت آنها و مساجدی که در ایام آنان ساخته شد می‌پردازد.

قسمت دیگر، اختصاص به آن دسته از خلفای بنی‌عباس دارد که وارد جرجان شده‌اند. از جمله این خلفا هارون و پسرش مامون می‌باشند که گویا در این زمان مامون در معیت امام علی بن موسی الرضا (ع) بوده‌است.^{۱۸}

سهمی به اشتباه تاریخ ورود هارون الرشید به جرجان را سال ۱۴۲ ه. دانسته،^{۱۹} در حالی که سال ۱۴۲ ه. ایام خلافت منصور، دومین خلیفه عباسی است. یعقوبی ورود هارون را به جرجان سال ۱۹۲ ه. می‌داند و می‌نویسد: «هارون در شبان سال ۱۹۲ ه. رهسپار خراسان شد و در کرمانشاه فرود آمد و در ماه رمضان به آنجا رسید و عید اضحی را در ری بود و چون به جرجان آمد به عیسی بن جعفر نوشت تا به سوی وی رهسپار شود، عیسی به سوی او رهسپار شد و در وسط راه درگذشت»^{۲۰}. بخش دوم کتاب که در حقیقت قسمت اعظم کتاب را شامل می‌شود تراجم یا شرح حال‌ها می‌باشد. در این قسمت حدود ۱۰۲۰ شرح حال از علماء، فقها، روایان حدیث، مفسرین، مصنفین، حافظان بزرگ قرآن و تعداد زیادی احادیث، حکایات و روایات از کسانی که وارد جرجان شده و به تدریج جرجانی شده‌اند و از اهالی خود جرجان و یا از کسانی که جرجانی بوده و به بلاد دیگر رفته‌اند ارائه شده است که همه این تراجم به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است. برای مثال سهمی در شرح حال ابوعمران مهلبی می‌نویسد: «ابوعمران ابراهیم بن هانی بن خالد بن یزید بن عبداللبن مهلب بن عیینه بن مهلب بن ابی صفره از فقیهان شافعی و از علماء و زهاد زمان بود و شیخ ابوبکر اسماعیلی شاگرد وی بود. مسجد وی در محله‌ای بود که تا به امروز به محله ابوعمران بن هانی معروف است و در سال ۳۰۱ ه. در گذشت و ابوبکر اسماعیلی و ابن عدی و ابراهیم بن موسی سلمی و دیگران از وی روایت کرده‌اند»^{۲۱}. بخش دیگری از این تراجم اختصاص به افرادی دارد که سهمی نام آنان را نمی‌دانسته و فقط آنها را به کنیه می‌شناخته است. در این قسمت نیز ترتیب حروف الفبا لحاظ شده است. سهمی سپس به تراجم زنان پرداخته و شرح مجملی از زندگی زنان نام آور و دانشمند جرجان را ارائه می‌دهد.

سهمی همچنین واژه‌ها و کلماتی که به لحاظ تلفظ و آوا شبیه کلمه جرجانی می‌باشد و ممکن است خواننده را در قرائت دچار اشتباه کند، توضیح می‌دهد. برای مثال وی واژه‌های خرخان، جرجان، جرخان، جوخان و خوچان را نام برده و توضیحات لازم را برای هر یک آورده است چنانکه درباره خرخان نوشته: نام روستایی از روستاهای قومس است.^{۲۲} سهمی سپس به شرح حال یزرگان استرآباد می‌پردازد.

در این قسمت آنچه‌آنکه خود مؤلف می‌گوید اطلاعات وی برگرفته از کتاب تاریخ استرآباد نوشته ابوسعید عبدالرحمن بن محمد انریسی استرآبادی است.^{۲۳} سهمی از آنجا که در نگارش تراجم و بیان احادیث و روایات با دید اهل سنت به تدوین کتاب خویش پرداخته، از این جهت نگرشی ستایش‌آمیز نسبت به خلفای راشدین دارد. او با صداقتی درخور تحسین آن گونه که به حقایق اعتقاد داشته و به نقل روایات پرداخته است به طوری که در بسیاری از موارد احادیث روایت شده وی از حضرت علی (ع) می‌باشد.^{۲۴} درباره نزدیک‌ترین افراد به پیامبر (ص)، سهمی از قول احمد بن عیسی از ... از عایشه نقل کرده که

مطالب و محتویات کتاب آنچنان که از نام

خود کتاب پیداست شامل دو موضوع عمده می‌باشد: ۱- مطالب و وقایع تاریخی و

۲- تراجم یا شرح حال‌ها

ویژگی‌های مهم مربوط به

قسمت تاریخی کتاب یکی خلاصه و

مختصر بودن آن است که تقریباً ۲۰

صفحه از کل کتاب (۵۲۰ صفحه) را شامل

می‌شود، دیگری عدم دقت در ضبط

وقایع تاریخی است و سوم دیدگاه

جانبدارانه سهمی نسبت به خاندان مهلب

می‌باشد

بخش دوم کتاب که در حقیقت

قسمت اعظم کتاب را شامل می‌شود

تراجم یا شرح حال‌ها می‌باشد. در این

قسمت حدود ۱۰۲۰ شرح حال از علماء،

فقها، روایان حدیث، مفسرین،

مصنفین، حافظان بزرگ قرآن و تعداد

زیادی احادیث و حکایات و روایات از

کسانی که وارد جرجان شده و به

تدریج جرجانی شده‌اند و از اهالی خود

جرجان و یا از کسانی که جرجانی بوده و

به بلاد دیگر رفته‌اند آرایه شده است

پی‌نوشت‌ها

* السهمی، حمزه بن یوسف: تاریخ جرجان او کتاب

معرفة علماء اهل جرجان، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه،

۱۳۶۹ هـ / ۱۹۵۰ م.

۱- لسنرینج، گی: جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت

شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ سوم، تهران، انتشارات

علمی و فرهنگی، صص ۷- ۴۰۱

۲- السهمی، حمزه بن یوسف: تاریخ جرجان او کتاب

معرفة علماء اهل جرجان، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه،

۱۳۶۹ هـ. صص ۴۶۶

۳- همان، صص ۵- ۴

۴- بلاذری، احمد بن جابر: فتوح البلدان بخش مربوط

به ایران، ترجمه آذر تاش آذر نوش، تهران، انتشارات بنیاد

فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، صص ۱۸۳

۵- همان، ۱۱۸

۶- همان، صص ۱۴۸

۷- طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری یا تاریخ الرسل

و الملوك، ج ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات

اساطیر، ۱۳۶۲، صص ۲۱۱۸

۸- سهمی، پیشین، صص ۱۱- ۱۰

۹- طبری، پیشین، ج ۹، صص ۳۹۲۶؛ نویری، احمد:

نهایة الارب فی فنون الادب، ج ۶، ترجمه محمودامغانی،

تهران، امیرکبیر ۱۳۶۴، صص ۴۷۴؛ ابن اثیر، عزالدین علی:

تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۷، ترجمه عباس خلیلی،

تهران شرکت چاپ و انتشارات علمی ۱۳۳۷، صص ۲۲۵

۱۰- بلاذری، پیشین، صص ۸۵- ۱۸۴.

۱۱- سهمی، پیشین، صص ۹

۱۲- یعقوبی، ابن واضح. تاریخ یعقوبی، ج ۲.

ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و

فرهنگی، ۱۳۶۲، صص ۲۵۵

۱۳- یعقوبی، ابن واضح، البلدان. ترجمه ابراهیم آیتی،

تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، صص ۷۷- ۷۶

۱۴- سهمی، پیشین، صص ۹

۱۵- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، پیشین، ج ۲، صص ۲۲۸

۱۶- بلاذری، پیشین، صص ۱۸۸؛ نویری، پیشین، صص

۲۷۵؛ ابن اثیر، پیشین، صص ۲۵۶

۱۷- طبری، پیشین، صص ۳۹۲۷

۱۸- سهمی، پیشین، صص ۱۷

۱۹- همان، صص ۱۷

۲۰- یعقوبی، تاریخ یعقوبی پیشین، ج ۲، صص ۳۶۳.

۲۱- سهمی، پیشین، صص ۹۱

۲۲- همان، صص ۴۶۴

۲۳- همان، صص ۴۶۶

۲۴- همان، صص ۲۰۹

۲۵- همان، صص ۱۷۲

۲۶- همان، صص ۱۱۴

عایشه به پیامبر (ص) گفت چه کسی در نزد رسول خدا (ص) محبوب‌تر از همه مردم است؟ و پیامبر (ص) فرمود از مردان علی (ع) و از زنان فاطمه (س) و درباره بنای مسجد قبا سهمی از احمد بن عمر بکر آبادی از ... از جابر بن سمره حدیثی نقل می‌کند که فضائل حضرت علی (ع) را در بردارد.^{۲۶} به طور اجمال می‌توان گفت که کتاب تاریخ جرجان دو کتاب علماء اهل جرجان به دلیل آنکه از نخستین نوشته‌های مربوط به تاریخ منطقه جرجان محسوب می‌شود از ارزش و اهمیت بسیاری برخوردار است. یکی دیگر از امتیازات کتاب، کوشش مؤلف در گردآوری و تهیه شرح حال‌ها و تنظیم آن‌ها بر اساس حروف الفبا می‌باشد.

آنچه اهتمام وی را ممتاز می‌سازد آن است که مؤلف هر چند با دید اهل سنت به تالیف کتاب خویش دست زده اما وی به دور از هر گونه تعصب و حب و بغض و ملاحظات خاص به تدوین و ارائه احادیث و روایات پرداخته است. در پایان باید تاکید کرد که این کتاب اگر چه می‌تواند به عنوان منبع مطالعات مفیدی برای پژوهشگران تاریخ قرار گیرد اما خود کتاب چارچوب وقایع نگاری تاریخی ندارد و بدین جهت محقق برای استفاده از مطالب تاریخی آن باید با دید منتقدانه به آن نگاه کند.